مفاوضات - در ذکر عدل و رحمت حقّ

حضرت عبدالبهاء

نسخه اصل فارسی



### در ذکر عدل و رحمت حقّ – مفاوضات - اثر حضرت عبدالبهاء – بر اساس نسخه طبع سنهء ١٩٠٨ م

بدانکه عدل اعطای کلّ ذی حقّ حقّه است . مثلاً شخصی اجير که از صبح تا شام کار کرده عدل اقتضای آن کند که اجرت او داده شود فضل آنست که کاری نکرده است و زحمتی نکشيده است ولی مورد عنايت شده است مثلاً شما شخصی فقير را بدون آنکه زحمتی کشد عطيّه و صدقه دهيد و حال آنکه او بجهت شما کاری نکرده است که استحقاقی داشته باشد اين فضل است . مثلاً حضرت مسيح در حقّ قاتلانش طلب مغفرت کرد اينرا فضل گويند . و امّا مسأله حسن و قبح اشيا معقول است يا مشروع است . بعضيها برآنند که مشروع است مثل يهود ، آنانرا اعتقاد چنانست که جميع احکام تورات تعبّديست مشروع است نه معقول . مثلاً ميگويند که از جمله احکام تورات اينست که جمع گوشت با روغن جايز نه زيرا طَرِف است و در لسان عبرانی طَرِف ناپاک و کشِر پاک است اين امر را گويند مشروع است نه معقول . امّا الهيّون برآنند که حسن و قبح اشيا معقول است و مشروع . بناءٌ عليه ممنوعيّت قتل و سرقت و خيانت و کذب و نفاق و ظلم معقولست هر عقلی اينرا ادراک ميکند که قتل سرقت خيانت کذب نفاق ظلم کلّ قبيح و مذموم است زيرا اگر يک خاری بانسانی روا داری فرياد کند و ناله و فغان نمايد پس معلوم است که ميفهمد قتل عقلاً قبيح و مذموم است و چون ارتکاب نمايد مؤاخذ است خواه صيت نبوّت باو برسد خواه نرسد چونکه عقل مذموميّتش را ادراک کند اين نفوس چون ارتکاب اين اعمال قبيحه کنند لابدّ مؤاخذند . امّا اوامر نبوّت اگر بجائی نرسد و مطابق تعليمات الهيّه حرکت نکنند مثلاً مسيح فرموده که جفا را بوفا مقابلی نمايند اين امر اگر بآن شخص نرسيده اگر بمقتضای طبيعت حرکت کند يعنی اگر کسی باو اذيّت نموده او نيز اذيّت کند ديناً معذور است زيرا امر الهی باو ابلاغ نشده هر چند آن استحقاق عنايت و الطاف نيز ندارد لکن خدا بفضل معامله ميکند و عفو ميفرمايد زيرا انتقام عقلاً نيز مذموم است چه که از انتقام از برای منتقم ثمری حاصل نشود . مثلاً اگر کسی بشخصی ضربتی زند شخص مضروب اگر بانتقام برخيزد و او نيز شخص ضاربرا ضربتی زند چه فائده از برای او حاصل آيا زخمش مرهم يابد و دردش درمان پذيرد استغفر اللّه و فی الحقيقه هر دو عمل يکيست اذيّت است ولی تفاوتش تقدّم و تأخّر است لهذا شخص مضروب اگر عفو نمايد بلکه بالعکس معامله کند ممدوح است . امّا هيأت اجتماعيّه آن شخص ضاربرا قصاص نمايند نه انتقام کشند و اين قصاص بجهت آنست که ردع و دفع حاصل گردد و مقاومت ظلم و تعدّی شود تا ديگران دست تطاول نگشايند ولی شخص مضروب البتّه اگر عفو و سماح نمايد بلکه نهايت عنايت را مبذول دارد محبوب است .